

انسجام متن تعاریف در کتابهای درسی دانشگاهی

دکتر سعیده کمائی فرد*
مریم جابر**

چکیده

«تعریف» اصطلاحات و واژه‌ها بخش اساسی و جدایی‌ناپذیر کتاب درسی دانشگاهی است و منبعی است برای یادگیری. این جستار تلاشی است در جهت کاربرد مفاهیم زبان‌شناسی متن و نظریه نقش‌گرای هلیدی در توصیف «تعریف» که سنتاً با رویکردهای منطقی و فلسفی بررسی شده است. نگارندگان در پی آن هستند با آسیب‌شناسی نمونه‌ای از تعاریف مندرج در کتابهای درسی دانشگاهی، بابتی را برای نقد و ارزیابی روشمند این مقوله بگشایند.

این مقاله، ابتدا به توصیف «تعریف» و ساختار و شاخصهای آن می‌پردازد و سپس هفت عامل ایجاد متن (انسجام، پیوستگی، آگاهی‌بخشی، بافت‌مندی، بینامتنیت، مقبولیت، و قصدمندی)، و هفت عامل ایجاد انسجام (وابستگی و پیوند، ضمائر، حذف، تکرار، روابط معنایی، صفات تفضیلی، شماره‌گذاری) را در 70 نمونه از تعاریف کتابهای درسی دانشگاهی بررسی می‌کند. این بررسی نشان خواهد داد که تعریف از ویژگیهای متن برخوردار است، و در ضمن به موارد زیر اشاره خواهد کرد: متداول‌ترین عوامل متنی و انسجامی تعاریف؛ ساخت اطلاعی غالب تعاریف؛ عوامل متنی و انسجامی آسیب‌دیده در تعاریف نمونه.¹

کلیدواژه‌ها

کتاب درسی دانشگاهی، تعریف، زبان‌شناسی متن، انسجام، حذف، آگاهی‌بخشی

* استادیار مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت» (komaei@samt.ac.ir)

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی (jab.ma0707@gmail.com)

1. در پرداخت نهایی مقاله، برخی دیدگاههای ارزیاب محترم نشریه، جناب آقای دکتر مهدی احمدی، مدنظر قرار گرفته است.

تاریخ پذیرش: 91/6/5

تاریخ دریافت: 91/4/14

مقدمه

دربارهٔ منطقی بودن کتاب درسی تردیدی وجود ندارد. «ساختار منطقی کتاب، دیدگاهی منطقی را پرورش می‌دهد و باعث می‌شود فراگیران مطالب خود را به روش منطقی ارائه کنند» (شیخ‌زاده، 125:1385).¹ به همین ترتیب، زبان منطقی کتاب نیز به درک مفاهیم آن کمک می‌کند. آقاگل‌زاده نیز بر لزوم نگارش کتاب درسی بر مبنای اصول منطقی اشاره کرده است (340:1385).

تعریف، استدلال، تقسیم‌بندی، قیاس، استنتاج و استشهاد از جمله ابزارهای منطق هستند که در پروراندن مفاهیم و مباحث به کار می‌روند (سمیعی، 83:1378-120). این جستار به بررسی «تعریف» می‌پردازد که اولین ابزار منطق برای تبیین قضیه‌هاست.

بیان مسئله

تعریف چیست؟ (! مبحث 1) آیا از ویژگی‌های متن برخوردار است؟ (! مبحث 2) کدام عوامل انسجامی در متن تعاریف متداول‌تر است؟ ساخت اطلاعاتی غالب تعاریف کدام است؟ بیشترین آسیب متن شناختی تعاریف کتاب درسی از ناحیهٔ کدام عوامل متنی است؟ بیشترین آسیب انسجامی چنین تعاریفی از ناحیهٔ کدام عوامل انسجامی است؟ اینها پرسشهایی هستند که در این جستار پاسخ داده خواهند شد. (! مبحث 4)

فرضیهٔ تحقیق

«تعریف» نوعی متن است و عوامل انسجامی در آن قابل مشاهده‌اند.

داده‌های تحقیق

داده‌های این پژوهش شامل 70 تعریف از چند کتاب درسی رشتهٔ مدیریت است. در انتخاب کتابهای درسی، رشتهٔ موردنظر و نیز در انتخاب تعاریف از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است. قسمت‌های پراکنده چند کتاب درسی رشتهٔ مذکور، به‌طور تصادفی مطالعه شد و تعاریف مندرج در این قسمت‌ها استخراج، و بر اساس عوامل مندرج در جدول 1 بررسی شد.

1. تأکید از نگارندگان است.

جدول 1 عوامل ایجاد متن و عوامل ایجاد انسجام

| عوامل ایجاد متن | عوامل ایجاد انسجام |
|--|---------------------------------------|
| 1 انسجام !!!!!!!!!!!!!!! (مبحث 1.2) | 1. وابستگی/پیوستگی بندها (مبحث 1.1.2) |
| 2 پیوستگی (مبحث 2.2) | 2. ضمائر (مبحث 2.1.2) |
| 3 آگاهی بخشی (مبحث 3.2) | 3. حذف (مبحث 3.1.2) |
| 4 بافت مندی (مبحث 4.2) | 4. تکرار (مبحث 4.1.2) |
| 5 بینامتنیت (مبحث 5.2) | 5. هم آبی و هم معنایی (مبحث 5.1.2) |
| 6 مقبولیت (مبحث 6.2) | 6. صفات تفضیلی (مبحث 6.1.2) |
| 7 قصد مندی (مبحث 7.2) | 7. شماره گذاری مطالب (مبحث 7.1.2) |

1. تعریف چیست؟

«تعریف» ادبیات گسترده‌ای، به ویژه در متون منطق و فلسفه، دارد. خندان (1391:66-99) اهمیت تعریف را در دو حوزه علوم بشری و مجادلات بررسی کرده، جایگاه آن را نزد دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان به اجمال بیان می‌کند، و کارکردهای آن را برمی‌شمرد، و سپس به تعریف «تعریف» و بیان و نقد انواع آن می‌پردازد. وی تعریف را بر حسب هدف و روش به انواع مختلف تقسیم می‌کند.

1-1. تعریف «تعریف»

نکته تناقض آمیزی که درباره تعریف وجود دارد این است که هیچ یک از تعریفهای تعریف نتوانسته است مورد قبول همه اندیشمندان این حوزه واقع شود (Moore, 2009: 4). «تعریف» عبارت است از شناساندن یک چیز که می‌تواند متعلق به عالم زبان یا عالم ذهن یا عالم خارج باشد (خندان، 1391:68). جان استوارت میل می‌گوید: «ساده‌ترین و صحیح‌ترین مفهوم تعریف از این قرار است: گزاره‌ای توضیحی درباره معنای یک واژه؛ این معنا ممکن است مورد قبول عام باشد یا معنایی خاص باشد که نویسنده/گوینده در متنی خاص آن را به کار می‌برد (نقل شده در Moore, 2009: 4).

2-1. ساختار «تعریف»

در بررسی ساختار تعریف، بر اهمیت تعریف به عنوان یک دستگاه تکیه می‌شود و جایگاه واحدهای سازنده آن مطالعه می‌گردد:

معرف: کلمه یا عبارتی است که تعریف و شناسانده می‌شود. کلماتی که در مثالهای 1 و 2 داخل گیومه قرار دارند معرف هستند.

معرف: کلمه، عبارت، [جمله یا متنی] است که برای شناساندن معرف به کار می‌رود (خندان، 1391:69). کلماتی که در مثال 1 و 2 با حروف خمیده (ایرانیک)¹ و خط‌دار نوشته شده‌اند معرف هستند.

مبنای تعریف: در برخی از تعاریف عنصر مبنای تعریف وجود دارد که بر رویکرد، مکتب، دیدگاه شخصی محقق یا جنبه خاصی اشاره می‌کند که تعریف براساس آن نوشته شده است؛ مواردی که در مثالهای 1 و 2 با حروف سیاه² نوشته شده‌اند «مبنای تعریف» هستند.

مثال 1. از نظر رالف میلر، «سیستم» عبارت است از مجموعه‌ای از مفاهیم یا عواملی که برای برآوردن یک نیاز استفاده می‌شود.³

مثال 2. در اصطلاح نظامی، «راهبرد» عبارت است از فن طراحی و آرایش نظامی در تمام مراحل جنگ.

شاخصهای تعریف. در برخی از تعاریف نشانه‌های زبانی و غیرزبانی مشخصی وجود دارند که بر تعریفی بودن متن دلالت می‌کنند. شاخصهای متداول تعریف از این قرارند.

الف. شاخصهای غیرزبانی:

- درج علامت «» یا «=» بعد از معرف.

- استفاده از امکانات حروف‌نگاری- گرافیکی برای برجسته کردن معرف (مانند

نوشتن معرف با حروف سیاه یا خمیده؛ درج معرف در سطری مستقل)؛ درج تعریف در سطرهایی با طولی کوتاه‌تر از سطور سایر قسمتهای متن؛ درج تعاریف در کادرهای ویژه؛

1. Italic

2. bold

3. تمامی مثالهای این مقاله برگرفته از کتابهای درسی‌ای هستند که در نمونه‌گیری داده‌های تحقیق مورد استفاده قرار گرفتند.

درج تعاریف در ابتدا یا انتهای هر فصل از کتاب؛ درج معرف در گیومه...)
ب. شاخصهای زبانی: برخی از واژه‌ها و عبارتهایی که می‌توانند شاخص تعریف باشند از این قرارند:

- چنین تعریف می‌شود: - مفهوم (مانند: مفهوم سیستم عبارت است از ...)
- برابر است با / معادل است با ... - منظور از
- یعنی - به معنای
- نامیده می‌شود - بنا به تعریف
- عبارت است از

سه نکته درباره شاخصهای تعریف قابل ذکر است:

• همیشه وجود این شاخصها به معنای آن نیست که حتماً با متنی تعریفی مواجهیم؛ مثلاً در مثال 3، سه شاخص تعریف وجود دارد (موارد سیاه)، اما متن موجود درباره شناساندن کسب و کار نیست، و در اینجا، تعریف به معنای مشخص کردن و تبیین به کار رفته است:

مثال 3. تعریف کسب و کار: یک اصل راهبردی عبارت است از تعریف کسب و کاری که در آنیم.

• همه تعاریف لزوماً دارای این شاخصها نیستند:

مثال 4. چابول در کره جنوبی به نوعی «شرکت مختلط» گفته می‌شود که متشکل از تعدادی شرکت چندملیتی است ...

• در مثالهای بررسی شده، شاخص «عبارت است از» پربسامدترین (62/8%) شاخص تعریف (مثال 1 و 2) و شاخص «نامیده می‌شود» کم‌بسامدترین شاخص (1/4%) تعریف بود (مثال 40).

2. تحلیل تعریف بر مبنای زبان‌شناسی متن

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از زبان‌شناسی نقشگراست که در آن متنهای گفتاری و شنیداری مطالعه می‌شوند. نحوه سازمان‌دهی قسمتهای یک متن و ارتباط میان آنها برای تشکیل یک کل معنادار از جمله مباحث زبان‌شناسی متن است (Richards, et al., 1992: 378). هلیدی را می‌توان پیشگام زبان‌شناسی متن دانست. او کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود

و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن پردازد. او ساختار موضوعی¹ (آغاز/آغازگر² و پایانه³)، ساختار اطلاعاتی⁴ و کانون⁵ (اطلاع کهنه و اطلاع نو) و انسجام را از عوامل تولیدکننده بافتار برشمرد (سجودی، 1390: 96-97).

«متن» قطعه‌ای از زبان گفتاری یا نوشتاری است. متن را می‌توان از لحاظ ساختار و یا کارکردهایش (اعم از کارکرد اخطاری، آموزشی، یا معاملاتی) بررسی کرد. غالباً درک کامل متن بدون ارجاع به بافتی که متن در آن ظاهر می‌شود ناممکن است. متن می‌تواند فقط شامل یک واژه باشد، مانند «خطر» که روی یک تابلوی هشداردهنده نوشته شده است؛ یا ممکن است مانند یک سخنرانی، رمان یا مذاکره، طولانی باشد (Richards, et al., 1992: 378). کیفیت متن ربطی به اندازه آن ندارد. برخیها متن را آبرجمله‌ای می‌پندارند که بزرگ‌تر از یک جمله است، اما ماهیتی یکسان با آن دارد. اما این تصور درستی درباره متن نیست. مسلماً نمی‌توان منکر این شد که زنجیره‌ای از جمله‌ها متن را تحقق می‌بخشد، اما تأکید بر این نکته مهم است که جمله‌ها در واقع تجسم متن هستند، نه ایجادکننده آن. متن واحدی معنایی است که از جمله‌ها تشکیل نمی‌شود، بلکه در جمله‌ها تجسم می‌یابد. نسبت متن به نظام معناشناختی مانند نسبت بند⁶ به نظام واژگی - دستوری، و نیز نظیر نسبت هجا به نظام واج‌شناختی است (Halliday, 2002: 45-47). هر برش زبانی، اعم از گفتاری و نوشتاری، را می‌توان متن تلقی کرد به شرط اینکه توسط افراد واقعی و در موقعیت واقعی به منظور ایجاد ارتباط بیان شده باشد (Bloor, 2004: 5, 6). تحلیل زبان شناختی متون، گذشته از اینکه دانشی زبانی را فراهم می‌کند، در تشخیص اینکه چرا برخی از متون در ایجاد ارتباط یا انگیزه مؤثرند، و نیز در تأمین ابزاری برای ارزیابی متن ما را یاری می‌دهد (همان، 7). بدین ترتیب، و با توجه به حضور عوامل متن و عوامل انسجام در بخش قابل توجهی از داده‌ها (که برخی از آنها در مثالهای مختلف این تحقیق نشان داده

-
1. thematic structure
 2. theme
 3. rhyme
 4. information structure
 5. focus
 6. clause

شده‌اند) انواع مختلف «تعریف» نیز «متن» تلقی می‌شوند.¹ در این جستار، تعاریفی که در نمونه‌گیری تصادفی جمع‌آوری شده‌اند غالباً یک جمله یا بیشتر از یک جمله‌اند، اما تعاریفی که صرفاً شامل یک عبارت هستند نیز در میان آنها مشاهده می‌شود.

دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی مبتنی بر این اصل است که «هدف اصلی زبان انتقال معناست و به همین منظور، گویشوران برای تبادل معنا متن را می‌سازند» (اعلایی، 1388:92).² نکته قابل توجه در این جمله، اشاره به «متن» است که کانون توجه مطالعات نوین را از «جمله» به «متن» سوق می‌دهد.

دبوغراند و درس‌لر (1981/2002) هفت ویژگی را برای متن برمی‌شمرند: انسجام³، پیوستگی⁴، آگاهی‌بخشی⁵، بافت‌مندی⁶، بینامتنیت⁷، مقبولیت⁸ و قصدمندی⁹ (نقل شده در در رضایی، 1385:294؛ و آدی بیک و گلباز، 1385:306).

در این مقاله، از بین این هفت ویژگی، بیشتر بر «انسجام» تمرکز خواهد شد، چون علاوه بر اهمیت آن در قوام بخشیدن به متن، نمود آن در متون نوشتاری عینی‌تر است و قابلیت بیشتری برای سنجشهای کمی دارد. ویژگیهای دیگر متن نیز همراه ذکر مثال، به اختصار معرفی خواهند گشت.

1.2. انسجام

در مطالعه معنا، هلیدی (Halliday, 2002: 23) نظام معناساختی را به سه جزء نقش‌مند تقسیم می‌کند: اندیشگانی (تجربی و منطقی)، بینافردی و متنی. این اجزاء سه لایه معنایی هستند که هلیدی و متیسون به هر یک از آنها فرانش می‌گویند (اعلایی، 1388:94).

1. برای انواع مختلف تعریف رجوع کنید به: خندان، 1391، ص 66-99.

2. تأکید از نگارندگان است.

3. cohesion

4. coherence

5. informativity

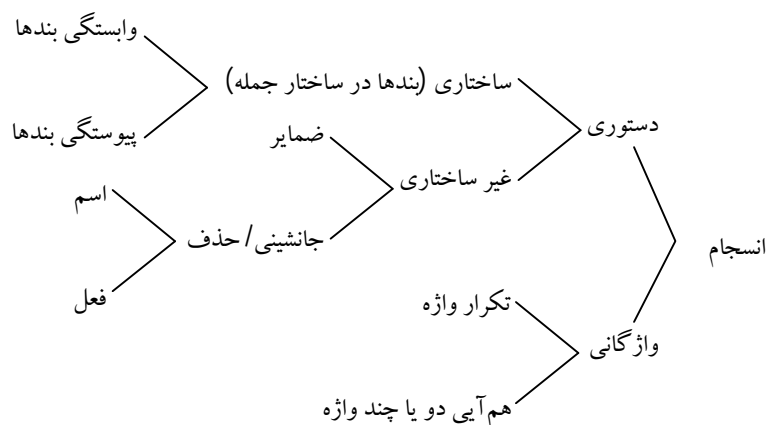
6. contextuality

7. intertextuality

8. intentionality

9. acceptability

مبحث انسجام که در این جستار مورد تأکید قرار گرفته است ذیل فرانش متن قرار می‌گیرد و شامل ارجاع، جانشینی/حذف، ربط، و انسجام واژگانی (تکرار و هم‌آیی¹) می‌شود (Halliday, 2002: 28). فرانش متن شامل دو بخش ساختاری و غیرساختاری است. بخش ساختاری فرانش متن به مطالب مربوط به بند، اعم از آغازگر، گروه فعلی، گروه اسمی، گروه قیدی، گروه حرف اضافه‌ای و ساخت اطلاع مربوط می‌شود؛ و بخش غیرساختاری آن، مربوط به انسجام است (Halliday, 2002: 28). انسجام بر روابط دستوری و یا واژگانی میان عناصر یک متن دلالت دارد (Richards, 1991: 62). هلیدی انسجام را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرده است (Halliday, 2002: 6, 7):



نمودار 1 انسجام

یان میک که از پیشگامان و صاحب‌نظران حوزه پژوهش و نگارش کتاب درسی است، انسجام را ضامن رابطه میان جمله‌های متن می‌داند. وی نیز به موارد مذکور در نمودار 1 اشاره کرده است و به نقل از محققان دیگر، صفات تفضیلی و شماره‌گذاری مطالب را نیز از عوامل انسجام در متن برمی‌شمرد (Mikk, 2000: 183-4). در ادامه به نکاتی درباره نمودار 1 و سایر عوامل انسجامی مذکور در کتاب میک اشاره می‌شود.

1-1-2. انسجام دستوری ساختاری: منظور از ساختار در اینجا، چیش یک یا چند عنصر از یک لایه زبانی (مثلاً بند) برای تشکیل عنصری متعلق به لایه بالاتر (مثلاً جمله)

1. collocation

است. بندها از طریق وابستگی¹ یا پیوند² منسجم می‌شوند (Halliday, 2002: 6-8). در مثال 5، یک بند پایه و یک بند وابسته/ پیرو مشاهده می‌شوند که از طریق «وابستگی»، متن منسجمی را ایجاد کرده‌اند:

مثال 5. سیستم عبارت است از کلیتی ذهنی یا فیزیکی که از اجزاء وابسته به هم تشکیل شده است.

بندهای پایه و وابسته در مثال 5 از این قرارند:

بند پایه: سیستم کلیتی ذهنی یا فیزیکی است.

بند وابسته: سیستم از اجزاء وابسته به هم تشکیل شده است.

در مثال 6، حرف ربط «و» دو بند همپایه را به هم پیوند زده است، و به این ترتیب، از طریق «پیوند»، متن منسجمی را ایجاد کرده است:

مثال 6. پارادایم وسیع‌ترین واحد اجماع در درون یک حوزه علمی است و به تفکیک یک جامعه علمی از سایر جوامع کمک می‌کند.

برخی از حروف ربط³ که در ابتدای یک جمله به کار می‌روند نیز می‌توانند نشان دهنده ارتباط آن جمله با جمله‌های پیشین باشند؛ به عنوان مثال، عبارت ربطی «از طرف دیگر» در مثال 7 نشان‌دهنده این است که در جمله پس از آن مطلبی مخالف آنچه پیش‌تر آمده است وجود خواهد داشت (Mikk, 2000: 184).

مثال 7. نوآوری عبارت است از پیشرفت علمی و توسعه محصولات با فناوری بالا. از طرف دیگر، واقعیت این است که نوآوری فعالیتی بسیار فراتر از تعریف یاد شده ...

2-1-2. انسجام دستوری غیرساختاری: ساختار تنها عامل انسجام در سطح دستور نیست. برخی مقولات دستوری وجود دارند که نمادهایشان با برخی عناصر متن پیوستگی دارند که به لحاظ ساختاری یا رابطه ثابتی با آنها ندارند یا اصولاً منفک از آنها هستند. مهم‌ترین دسته از این مقولات دستوری، ضمائر هستند که معمولاً به واژه‌ها یا عبارات پیش از خود ارجاع می‌دهند (Halliday, 2002: 7) و به نوعی، جانشین آنها می‌شوند. «آن» در مثال 8 به «نهاد» ارجاع می‌دهد:

1. dependence

2. linking

3. conjunction

- مثال 8. نهاد موجودیتی است که همواره ضرورت وجود آن در جامعه احساس می شود و در صورت حذف، خلأ آن به طور جدی احساس می شود.
- در مثال 9، «خود» و «آن» به «یک» یا مجموعه‌ای از آحاد جامعه» و «مانع» ارجاع می دهند.
- 2-1-3. پس از ضمائر، فرایند حذف به قرینه یک یا چند واژه را می توان عاملی برای انسجام دستوری غیرساختاری برشمرد (Halliday, 2002: 7, 40). حذف به قرینه عبارت است از حذف یک یا چند واژه در جمله. خواننده متن متوجه این غیبت واژه‌های موردنظر خواهد شد و به دنبال واژه‌ای در جمله‌های پیشین خواهد گشت که متناسب با واژه یا واژه‌های محذوف موردنظر باشد. اگر خواننده در این فرایند جستجو موفق شود واژه یا واژه‌های مناسب برای پر کردن جای خالی را پیدا کند آنگاه می تواند جمله‌های مذکور را نیز به یکدیگر مرتبط سازد. در چنین شرایطی، حذف به قرینه نیز می تواند درست مثل تکرار واژه‌ها (مبحث 2-1-4) و یا به کارگیری ضمائر، مؤثر و کارگشا باشد. با این حال، درک فرایند حذف به قرینه، و یافتن مرجع متناسب با واژه یا واژه‌هایی که محذوف به قرینه‌اند نسبتاً دشوارتر از درک فرایند تکرار واژه‌ها یا یافتن مرجع ضمیرهاست؛ و لذا به کارگیری این فرایند باید کاملاً آگاهانه و محتاطانه صورت پذیرد (Mikk, 2000: 184). عباراتی که در مثالهای 9 و 10 داخل قلاب قرار گرفته‌اند، در جمله حذف شده‌اند.
- مثال 9. هرگاه یک [یکی از آحاد جامعه] یا مجموعه‌ای از آحاد دچار درد و رنجی شود یا [هرگاه یکی از آحاد جامعه یا گروهی از آحاد جامعه] با مانعی در مسیر تعالی خود مواجه گردد که خود به تنهایی قادر به رفع آن نباشد، مسئله‌ای عمومی رخ داده است.
- مثال 10. راهبرد یک «بازی» استادانه شامل حرکت و ضد حرکت و بلوف و ضد بلوف است که بین کسب و کارهای رقیب، و در عین حال [بین کسب و کارهای] به هم وابسته صورت می گیرد.
- 2-1-4. انسجام واژگانی از طریق تکرار واژه: تکرار واژه‌ها مشخصاً آن قسمت از جمله‌های پیشین را بیان می کند که در جمله بعدی نیز مورد ملاحظه و توجه نویسنده است. اگر میان جمله‌های پیاپی متن هیچ مفهوم یا واژه مشترک (و مکرری) وجود نداشته باشد، خواننده متن در مرتبط ساختن معانی جمله‌ها دچار سردرگمی خواهد شد. واژه‌های تکرار شونده متن نباید فاصله زیادی از یکدیگر داشته باشند. واضح است که یکی از بهترین شیوه‌های تکرار واژه‌ها این است که برخی واژه‌های انتهای جمله پیشین، در ابتدای جمله بعدی نیز ظاهر شوند (Mikk, 2000: 184). مثال 11 چنین تکراری را نشان می دهد. تکرار

«اقدام» (مثال 12)، «پارادایم» (مثال 13) و «مسئله عمومی» (در مثال 14) نمونه‌هایی از تکرار واژه در تعاریف را نشان می‌دهند.

مثال 11. بویلدز برنامه‌ای است دربارهٔ حیات مصنوعی که رینولدز آن را در سال 1986 طراحی کرد. این برنامه به شبیه‌سازی رفتار گروهی پرنندگان می‌پردازد. بویلدز به اشیاء پرنده‌گونه اشاره دارد... پیچیدگی بویلدز از تعامل تک‌تک افراد یک گروه نشئت می‌گیرد. این افراد پیرو قواعد ساده‌ای هستند. این قواعد عبارت‌اند از: جدایی، صف‌بندی و انسجام.

مثال 12. در تعریف «عمل اداری» می‌توان تأکید کرد که هر اقدامی که برای حل مسئله‌ای عمومی یا مواجهه با امری عمومی انجام شود، اقدامی اداری است، اقدامی برای اداره کردن یک موقعیت و حل یک مشکل در یک سیستم اجتماعی.

مثال 13. هر پارادایم، انگاره‌ای بنیادین از موضوع مورد مطالعه در درون یک علم است. پارادایم به تعریف موضوعاتی که باید مطالعه شوند، سؤالاتی که باید پرسیده شوند، نحوه‌ای که باید پرسیده شوند، و قواعدی که باید هنگام تفسیر پاسخهای به دست آمده رعایت شوند، کمک می‌کند. پارادایم وسیع‌ترین واحد اجماع در درون یک علم است و به تفکیک یک جامعه (یا جامعه فرعی) علمی از سایرین کمک می‌کند.

2-1-5. انسجام واژگانی از طریق هم‌آبی و هم‌معنایی واژه‌ها: گاه می‌توان به جای تکرار یک واژه بخصوص از رابطه‌های هم‌آبی و هم‌معنایی میان واژه‌های موردنظر نیز برای ایجاد رابطه میان جمله‌ها استفاده کرد (Halliday, 2002: 6-8; Mikk, 2000: 184). در مثال 12، از هم‌معنایی عمل/اقدام، و در مثال 13، از هم‌معنایی پارادایم/انگاره، و در مثال 14، از هم‌معنایی دولتی/عمومی و اصل موضوعی/آگزومیواتیزه استفاده شده است.

مثال 14. مسئله دولتی یا مسئله عمومی را می‌توان در رویکردی نسبتاً اصل موضوعی یا آگزومیواتیزه، به صورت ذیل تعریف کرد: هرگاه یک یا مجموعه‌ای از آحاد جامعه دچار درد و رنجی شود یا با مانعی در مسیر تعالی خود مواجه شود که خود به تنهایی قادر به رفع آن نباشد، مسئله‌ای عمومی رخ داده است. یعنی هر آنچه موجب درد و رنج یا سد راه رشد فرد یا گروهی از انسانهایی شود که خود به تنهایی قادر نباشند از عهده رفع آن برآیند، مسئله‌ای عمومی محسوب می‌شود.

در مثال 15، واژه‌های «تصاحب و خرید» و «شرکت و سهام» با یکدیگر هم‌آبی دارند:

- مثال 15. تصاحب عبارت است از خرید اکثر سهام یک شرکت به منظور کنترل آن.
- 2-1-6. صفات تفضیلی: با استفاده از صفات تفضیلی نیز می‌توان ارتباط میان جمله‌ها را نشان داد (Mikk, 2000: 184).
- مثال 16. سازمان فردنگر عبارت است از سازمانی که در آن حقوق افراد مهم است؛ مهم‌تر از حقوق گروه‌های بزرگ‌تر.
- مثال 17. در تعریف نفوذ، بر توانایی قانع کردن دیگران تأکید می‌شود، که از توسل به زور مهم‌تر است.
- مثال 18. سیستم مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با یکدیگر است به طوری که بیشتر متأثر از ویژگی‌های کل اجزاء است نه ویژگی‌های تک‌تک آنها.
- 2-1-7. شماره‌گذاری مطالب: یکی دیگر از شیوه‌های خوب ایجاد و بیان رابطه میان جمله‌ها و یا حتی قطعات بزرگ‌تر از جمله‌ها عبارت است از شماره‌گذاری مطالب.
- مثال 19. راهبرد عبارت است از پاسخ‌گویی به دو سؤال عمده: (1) مقصدتان کجاست؟ (2) چگونه می‌خواهید به مقصد برسید؟
- مثال 20. هوش فرهنگی سه عنصر اساسی دارد: (1) عنصر شناختی (ذهن)؛ (2) عنصر روانی و انگیزشی (قلب-دل)؛ (3) عنصر فیزیکی و رفتاری (جسم).

2-2. پیوستگی

پیوستگی عبارت است از روابطی که معانی یک متن را به هم پیوند می‌زند. این روابط لزوماً دستوری نیستند و بر مبنای دانش مشترک میان تولیدکننده و دریافت‌کننده متن (مثلاً نویسنده و خواننده) ایجاد می‌شوند. معمولاً متن یک پاراگراف در صورتی پیوستگی دارد که جمله‌های آن بتوانند ایده اصلی موردنظر را به خوبی قوام بخشند؛ به عبارت دیگر، در چنین متنی، یک جمله موضوعی¹ و چندین جمله پشتیبان وجود دارد (Richards, et al. 1992: 61).

مثال 21. خلاقیت عبارت است از عمل یک فرد براساس ایده‌های متفکرانه. نوآوری یک فعالیت گروهی است که برای گرفتن ایده‌های خوب، فرایندی را توسعه می‌دهد.

در مثال 21، خواننده بدون وجود نشانه‌های دستوری، و صرفاً از تقابل دو واژه «فرد» و «گروه»، متوجه می‌شود که نویسنده قصد دارد قیاسی را میان خلاقیت و نوآوری مطرح سازد و وجه

1. topic sentence

افتراق آنها را بیان کند.

3-2. آگاهی بخشی

آگاهی بخشی با مفاهیم اطلاع کهنه، اطلاع نو، حشو، اطناب و ایجاز سروکار دارد. اصل آگاهی بخشی به این معناست که باید میان اطلاع کهنه و نو توازن برقرار باشد. در تعریف، معرف «اطلاع نو» و معرف «اطلاع کهنه» است. نویسنده براساس دانش پیشینی خواننده اطلاع نو را معرفی می کند (Brown and Yule, 1983: 154). در صورت بی نشان تعاریف، معمولاً اطلاع نو (معرف) با آغازگر مطابقت دارد. در تعاریف، اگر مؤلفه های معرف واجد مجموعه شروط لازم و کافی باشند، تعریف مزبور آگاهی بخش خواهد بود. به مثالهای زیر توجه کنید:

مثال 22. سیستم عبارت است از یک گُل متشکل از اجزاء پیوسته و مرتبط به هم.

مثال 23. سیستم مجموعه ای هدفدار، و متشکل از اجزاء نرم افزاری و سخت افزاری است

که در ارتباط خاص، متناسب و متعامل با یکدیگر قرار گرفته اند و برای

دستیابی به هدفی مشخص، با یکدیگر و با عوامل پیرامونی در تعامل اند.

مثال 23، در مقایسه با مثال 22، برای تعریف «سیستم» آگاهی بخش تر است.

4-2. بافت مندی

بافت مندی یعنی هر متن در یک بافت خاص تعبیر می شود. مثلاً راهبرد، بسته به بافت نظامی یا سازمانی، تعاریف متفاوتی دارد (مثال 2 و 10).

5-2. بینامتنیت

بینامتنیت به تأثیرپذیری یک متن از متنهای دیگر مربوط می شود. در مثال 35، درک «دسته کبوتر» به آشنایی مخاطب با متنهای دیگری غیر از متن کتاب درسی مربوط بستگی دارد. در مثال 34 نیز چنین مسئله ای مشاهده می شود. درک «پوشش نقره ای» نیازمند آشنایی با متون دیگر است.

6-2. مقبولیت

مقبولیت تعریف به متناسب و پذیرفتنی بودن تعریف برای خواننده اشاره دارد. مقبولیت یک متن رابطه نزدیکی با پیوستگی آن دارد.

مثال 24. نهاد ساختار و سازوکارهای نظم و همکاری است که رفتار گروههای

انسانی را در اجتماعات معین راهبری می کند. نهاد واژه یا گروهی از

واژگان یک بند یا جمله است که درباره آن خبری می دهد. در مثال 24 که درباره تعریف «تهاد» در مدیریت است، جمله دوم مقبولیت متن را خدشه دار می کند، چون در متن مدیریت، تعریفی زبان شناختی درباره نهاد مطرح شده است.

7.2. قصدمندی

قصدمندی تعریف بر منظوری دلالت می کند که نویسنده قصد بیان آن را دارد. اهداف عمده نویسنده از تعریف، و به عبارتی دیگر، نقشهای تعریف عبارت اند از: ایجاد وضوح زبانی، رفع اختلافات و مجادلات لفظی، و رفع ابهامات (خندان، 1391: 66-67). عمده مثالهایی که تاکنون مطرح شده اند از این عنصر متنی برخوردار هستند.

3. آسیب شناسی

در این قسمت، براساس داده های تحقیق، به بررسی تعاریفی می پردازیم که از لحاظ برخی عوامل ایجاد متن و عوامل ایجاد انسجام دچار اختلالات متن شناختی بودند. از آنجا که در برخی از مثالها ترکیبی از عوامل متنی و انسجامی در مختل شدن تعاریف نقش داشتند تقسیم بندی مثالها در گروههای مشخص نتیجه دقیقی را به دست نمی داد. انواع مشکلات مشاهده شده در داده ها در جدول 2 (مبحث 4) خلاصه شده است.

مثال 25. نیاز عبارت است از فاصله بین وضع موجود و وضع مطلوب. بنابراین در زمینه آموزش و یادگیری، نیاز برحسب ویژگیها، تواناییها یا دانش و نگرشهایی تعریف می شود که لازم است یادگیرنده یا گروهی از یادگیرندگان، از آن برخوردار باشند؛ ولی در حال حاضر فاقد آن هستند.

در مثال 25، دو اشکال انسجامی وجود دارد که به عامل ارجاع و دستور زبان مربوط می شوند: 1) مرجع ضمیر «آن» در «... از آن برخوردار باشند... فاقد آن هستند» به اسمهای جمع ارجاع می دهد. 2) در عبارت «لازم است یادگیرنده یا گروهی از یادگیرندگان... باشند» با توجه به اینکه هم «یادگیرنده»، هم «گروهی از یادگیرندگان»، به ترتیب، اسم و گروه اسمی مفرد هستند، و با «یا» به هم مرتبط شده اند، نه با «و» که عامل ربطی افزایشی است، لازم است فعل جمله مفرد باشد؛ که اینطور نیست.

در مثال 8 نیز معرف مؤلفه ممیز «تهاد» از اسمهایی دیگر مانند هوا، غذا، صداقت، فضای

سبز... را مشخص نمی‌کند. در واقع، معرّف شرط لازم نهاد را بیان نمی‌کند. این جمله به رغم داشتن انسجام دستوری، دارای آگاهی بخشی لازم نیست.

مثال 26. شبکه اجتماعی عبارت است از گروهی از افراد که دارای حوزه علاقه مشترک هستند.

در مثال 26، معرّف آگاهی بخش نیست چون همه مؤلفه‌ها یا حتی مؤلفه‌های مهم «شبکه اجتماعی» بیان نشده‌اند. حتی به «ارتباط» میان «افراد» که دارای حوزه علاقه مشترک هستند اشاره نشده است.

مثال 27. سیستم عبارت است از اجزای پیوسته و مرتبط به هم که به نحوی تنظیم شده‌اند که یک کل مشکل از تک تک اجزاء را به وجود می‌آورند.

در مثال 27، معرّف شرط لازم (یا وجه تمایز) سیستم را بیان نمی‌کند و به این ترتیب انار و پرتقال و یک جعبه شکلات را هم می‌توان سیستم دانست. (عدم آگاهی بخشی)

مثال 28. نوآوری عبارت است از تغییر محصولات، فرایندها و فعالیت‌های فعلی.

در مثال 28، معرّف شرط لازم «نوآوری» را بیان نمی‌کند، و بدین ترتیب آگاهی بخش نیست. درباره «تغییر» توضیح بیشتری لازم است چون فساد هم نوعی تغییر است.

مثال 29. رسالت یا مأموریت مؤسسه یا سازمان آن را از سایرین در آن رشته متمایز

می‌کند و حیطه عملیات و هدف بنیادین را مشخص می‌کند. به عبارتی،

رسالت توجیه موجودیت و مسئولیت انحصاری مجموعه است. معیار

ارزشمند به دست آمده از مأموریت سازمان باعث انتخاب مناسب‌ترین

راهبردها می‌شود. اگر مأموریت سازمان روشن و رسا باشد می‌توان راهها و

گزینه‌های راهبردی را تفکیک و مناسب‌ترینها را مشخص کرد. مأموریت

باید جهت‌گیری پویایی داشته باشد و زمینه شناسایی راههای نویدبخش

بالاترین رشد را فراهم کند... رسالت عبارت است از فلسفه وجودی و یا

نقشی که یک مجموعه (سازمان یا جامعه) برعهده گرفته تا خدمتی ارائه

دهد و نیازهای جامعه را برآورده سازد. مأموریت مؤسسه عبارت است از

منظور خاص و پایه‌ای که تشکیلات را از مؤسسات دیگر متمایز و رسالت

آن را در زمینه ارائه محصولات و خدمات مشخص می‌کند. به عبارت

دیگر، می‌توان گفت مأموریت، بیان کلی از نیت و عزم مؤسسه است.

در مثال 29، استفاده نابجا از واژه‌های هم‌معنا (رسالت و مأموریت) به جای اینکه متن را

منسجم کند، به یکدستی آن لطمه زده است، چون برای معرف دو واژه انتخاب شده است و ممکن است به ذهن خواننده چنین خطور کند که قرار است متن تمایز میان دو واژه رسالت و مأموریت را مطرح کند، حال آنکه در واقع برای واژه mission از دو اصطلاح رسالت و مأموریت استفاده شده است.

مثال 30. مشکل انسانی عبارت است از مدیریت و جهت‌دهی به حوزه توجه و تعهد افراد؛ توجه افراد کلیدی باید معطوف به مشاغل کلیدی، تصمیمها، اختلاف نظرها و تعیین اولویتها در مقاطع کلیدی فرایند و سلسله مراتب سازمانی باشد. مشکل فرایند عبارت است از مدیریت اندیشه‌های راهبردی به روشی مناسب؛ خرد نامتعارف باید به خرد متعارف تبدیل شود. مشکل ساختاری عبارت است از مدیریت روابط جزء و کل محیطهای داخلی و خارجی؛ که باید به صورتی سودمند با هم مرتبط شوند. مشکل نهادی عبارت است از کاربرد رهبری تغییر مشکل؛ دشوارترین مشکل برنامه‌ریزی راهبردی (در اجرا) را تنها با تغییر شکل نهادی می‌توان حل کرد.

در مثال 30، پیوند میان معرف و معرف مختل است. توضیحی که درباره «مشکل» داده شده است حاکی از اشکال نیست. در اینجا، مؤلف می‌توانست بگوید «مشکل انسانی عبارت است از دشواری در...» و در واقع با استفاده از روابط هم‌آیی و هم‌معنایی واژه‌ها، خلأ موجود در متن را پر کند (مبحث 2-1-5).

مثال 31. رفتارها و فعالیتهای خاص مدیر عبارت‌اند از: (1) چشم‌انداز؛ (2) الهام‌بخشی؛ (3) مفهوم‌سازی؛ (4) توانمندسازی؛ (5) نشان دادن انتظارات سطح بالا و (6) ایجاد هویت جمعی.

در مثال 31، ساختار مؤلفه‌ها هم‌پایه نیست (عدم انسجام ساختاری)، به عبارت دیگر «چشم‌انداز» هم‌پایه دیگر مؤلفه‌ها نیست.

مثال 32. مرحله ارزیابی، در واقع عبارت است از تشخیص و ارزیابی این نکته که چرا و چگونه و به چه صورت این تغییرات محیطی حاصل شده است.

در مثال 32، عدم تکرار کلمه «مرحله» در قسمت معرف موجب شده است «مرحله ارزیابی» به «تشخیص...» تعبیر شود، حال آنکه «مرحله» یک امر، با خود آن امر فرق می‌کند. لازم بود چنین گفته شود که مرحله ارزیابی عبارت است از مرحله‌ای که در آن...». در واقع:

- «مرحله» نمی‌تواند «تشخیص» باشد. معرف معرف

مثال 33. سند چشم‌انداز عبارت است از ارائه گزاره‌هایی خردمندانه درباره آینده و تفسیر گزاره‌ها به گونه‌ای که به عمل آگاهانه و به فرایندهای یادگیری جمعی و نحوه پاسخگویی به چالشهای آینده جهت دهد.

در مثال 33، هم با مشکلی شبیه به آنچه درباره مثال 32 گفته شد مواجهیم. این دو مثال ضروری بودن «تکرار واژه‌ها» در ایجاد انسجام متن را روشن می‌سازند. لازم بود مؤلف بگوید «سند چشم‌انداز سندی است...».

- «سند» نمی‌تواند «ارائه گزاره‌هایی...»
معرف معرف باشد.

مثال 34. چشم‌انداز اصطلاحی پیچیده با پوششی نقره‌ای است.

در مثال 34، معرف از یک طرف دارای ابهام واژگانی است. چون در آن «پیچیده» هم در معنای «غامض و دشوار» به کار می‌رود، و هم در معنای «پیچیده‌شده در یک لفاف»، و از طرف دیگر، معنای روشنی ندارد چون ممکن است بر برخی از مخاطبان معلوم نباشد که منظور از «پوششی نقره‌ای» چیست. در اینجا، درک «پوششی نقره‌ای» نیازمند آگاهی مخاطب از متون دیگر است استفاده از کلمات هم‌معنا می‌توانست این ابهام واژگانی را رفع کند.

مثال 35. وایتهد نیز بر نحوه جابه‌جایی صاحبان قدرت تأمل کرده، با استفاده از دسته کیوتران بر آن است که گروههای قدرت حاکم گروهی تعریف شده اند که هرگز اعضای آن حذف نمی‌شوند و صرفاً تغییر مکان می‌دهند و یکی جای دیگری را می‌گیرد.

در مثال 35، معرف اسم جمع است (گروههای) و معرف، اسم مفرد است (گروهی) که این امر موجب عدم انسجام دستوری می‌شود. همچنین، عبارت «دسته کیوتران» در کل کتاب درسی مربوطه وجود نداشت و این نشان می‌دهد که مؤلف با تکیه بر دانش پیشین مخاطب، نیازی ندیده است درباره «دسته کیوتران» توضیح بیشتری بدهد. حتی اگر خواننده اطلاعاتی درباره «دسته کیوتران» داشته باشد، باز هم این متن نامنسجم است، چون حذفهای نابجایی در آن صورت گرفته است.

مثال 36. مطالعه مؤلفه رهبری عبارت است از مجموعه‌ای از رفتارهای نقش رهبر که برای دستیابی به اهداف گروه از طریق اثرگذاری بر دیدگاهها و رفتار اعضای گروه به خدمت گرفته می‌شوند.

مثال 36، یک تعریف آگاهی‌بخش نیست. معرف (مطالعه مؤلفه رهبری) با معرف (مجموعه‌ای از رفتارها) هم‌آیی ندارد؛ به عبارت دیگر، عنصر «مطالعه» یا در معرف اضافه

است یا در معرف نادیده گرفته شده است.

مثال 37. زهر کوسه: اقدامات شرکت مورد حمله خصمانه برای اینکه خود را نامطلوب و تهوع آور نشان دهد تا بدین ترتیب متقاضیان تصاحب را دفع کند.
در مثال 37، در عبارت «شرکت مورد حمله خصمانه» حذف و حشوی وجود دارد که خواندن و درک مطلب را مختل می‌کند. اولاً مفهوم خصمانه در خود حمله نهفته است و وجود آن حشو است؛ ثانیاً «مورد حمله خصمانه» که به عنوان بند صفتی برای «شرکت» به کار رفته است، بر اثر حذف حرف ربط موصولی و فعل، ناقص شده است. لازم است عبارت به صورت «که مورد حمله خصمانه قرار گرفته است» باشد.

مثال 38. قرارداد عبارت است از توافق ارادی دو طرف که در نتیجه آن رابطه جدیدی به وجود می‌آید یا رابطه حقوقی موجود را تغییر می‌دهد.
در مثال 38، عبارت «رابطه حقوقی موجود» مبتداست حال آنکه با نشانه مفعولی «را» به کار رفته است و فعل متعدی آن فاعل ندارد؛ به عبارت دیگر، انسجام دستوری ساختاری ای که باید از طریق حرف ربط «یا» ایجاد می‌شد، مختل است چون بندهایی که با «یا» (حرف ربط همپایه‌ساز) به هم می‌پیوندند باید همپایه باشند، ولی در این مثال «رابطه جدیدی به وجود می‌آید» یک بند کامل است، اما «رابطه حقوقی موجود را تغییر می‌دهد» یک بند ناقص است چون فاعل ندارد.

مثال 39. شخصیت و رشته رهبری فرهمند عبارت‌اند از: شرایطی که معمولاً رخ می‌دهند (پریشانی و اضطراب)؛ نیاز به حفظ آن (موفقیت)؛ خروجیهای احتمالی آن در طول زمان (نهادی کردن) و بعضی از ابزارهایی که رهبران فرهمند به وسیله آن اقتدار را تجربه می‌کنند (توان تفکر و سخنرانی، شجاعت و تواناییهای شگفت‌انگیز).

تعریف 39 فاقد ویژگیهای یک متن است؛ نه معرف مشخص است، و نه معرف آگاهی بخش است. این متن با اینکه انسجام دستوری دارد، نامفهوم است و ضرورت «پیوستگی» (مبحث 22) را در متنت نشان می‌دهد.

4. یافته‌ها (پاسخ به سؤالات و فرضیه تحقیق)

4-1. بسامد انواع مشکلات متنی

در آسیب‌شناسی 70 مثال بررسی شده، 19 مشکل در ایجاد متن مشاهده شد (جدول 2). 73/68٪ از این مشکلات به ایجاد انسجام، و 21/05٪ و 5/26٪ از این مشکلات به ترتیب

به آگاهی بخشی و پیوستگی تعاریف مربوط می شوند.

جدول 2. انواع مشکلات مشاهده شده در داده ها

| عوامل ایجاد متن | | شماره مثال | بسامد (درصد) |
|-----------------|--------------------|------------|--------------|
| انسجام | وابستگی بندها | 38, 35 | 10/52 |
| | پیوند بندها | 31, 25, 30 | 15/78 |
| | ضمایر | 25 | 5/26 |
| | حذف | 37, 35 | 10/52 |
| | تکرار | 33, 32 | 10/52 |
| | هم آیی و هم معنایی | 36, 29 | 10/52 |
| بینامتنیت | | | 10/52 |
| آگاهی بخشی | | | 21/05 |
| پیوستگی | | | 5/26 |

2-4. بسامد عوامل انسجام

در بررسی عوامل انسجام دهنده، 123 عامل انسجام مشاهده شد (جدول 3). «حذف به قرینه» 33/3% این عوامل را شامل می شود و بدین ترتیب بیشترین بسامد را به خود اختصاص می دهد.

جدول 3. بسامد انواع عوامل ایجاد انسجام در داده ها

| | |
|-------------------------|--------|
| وابستگی / پیوستگی بندها | 15/4% |
| ضمایر | 24/3% |
| حذف | 33/3% |
| تکرار | 21/13% |
| هم آیی و هم معنایی | 12/19% |
| صفات تفضیلی | 3/2% |
| شماره گذاری مطالب | 2/4% |

در این پژوهش مشخص شد:

- تعریف نوعی متن است چون عوامل ایجاد متن و ایجاد انسجام در آن قابل مشاهده اند.
- براساس داده های تحقیق مشخص شد که ساخت اطلاعی تعریف در متون بی نشان تعریف، یعنی ساخت اطلاعی غالب تعاریف، به نحوی است که معرف در آغازگر جمله

قرار می‌گیرد.

- «حذف به قرینه» متداول‌ترین عامل انسجامی در متن تعاریف است.
- بیشترین آسیب متن شناختی تعاریف از ناحیه انسجام است.
- بیشترین مشکل انسجامی تعاریف به آگاهی بخشی آنها مربوط می‌شود.

نتیجه‌گیری

در طبقه‌بندی شش سطحی بلوم در حیطه شناختی، تعریف مفاهیم و اصطلاحات در اساسی‌ترین سطح شناخت قرار می‌گیرد (ریاضی، 1385، ص 216). پس در ساختار هر درس از کتاب درسی، لازم است ابتدا واژه‌ها و اصطلاحات مورد نظر مؤلف تعریف شوند. برخی از این واژه‌ها و اصطلاحات ممکن است جدید باشند و برخی دیگر نیمه آشنا؛ در هر حال، مؤلف باید مقصود و معنای مورد نظر خود را از اصطلاحات کلیدی درس تعریف کند. در مثالها دیدیم که متداول‌ترین ساخت هر تعریف ساختی است که در آن معرف در آغاز جمله قرار می‌گیرد و «شاخص تعریف» تشخیص متن تعریف را آسان می‌کند؛ به این ترتیب که به مخاطب هشدار می‌دهد که احتمالاً یا قرار است تعریفی شروع شود یا بندی که قبل از «معرف و شاخص» آمده است تعریف یک واژه/اصطلاح بوده است (مثال 40).

مثال 40. روند در حال پیدایش تحقیقات رهبری که عبارت است از حرکت ورای

نقشهای وظیفه‌ای اجتماعی و مشارکتی رهبری به سوی سایر نقشها، الگوی

نئوفرهمنده نامیده می‌شود.

مثال 40 تنها نمونه‌ای بود که در آن معرف در انتهای جمله و معرف در آغاز جمله قرار گرفته است.

این تحقیق سؤالات جدیدی را مطرح می‌سازد: تحلیل متنی سایر ابزارهای منطقی به کار رفته در کتابهای درسی (اعم از استدلال، استنتاج، استشهاد و توصیف) چگونه خواهد بود و چه روش‌نگریهایی خواهد داشت؟ بررسی تعاریف کتابهای درسی دانشگاهی سایر رشته‌ها چه نتایجی را به دست خواهد داد؟ کدام عوامل فرهنگی - اجتماعی در بسامد بالای کاربرد «حذف به قرینه» در ایجاد انسجام نقش دارند؟ درک چه ساختی از تعاریف برای مخاطب (دانشجو) آسان‌تر است؟ امید است که این پژوهش بتواند مورد توجه علاقه‌مندان و مؤلفان/ مترجمان کتابهای درسی دانشگاهی قرار گیرد و اهمیت جایگاه تعریف را در این متون مشخص کند.

منابع

- آدی‌بیک، آرزو، و ارغوان گلباز (1385). «تحلیل انتقادی گفتمان و بررسی زبان‌شناختی متن در متون دانشگاهی». کتاب درسی دانشگاهی (1): ساختار و ویژگیها. اولین همایش بین‌المللی «کتاب درسی دانشگاهی». تهران: سمت.
- آقاگل‌زاده، فردوس (1385). «کاربرد آموزه‌های تحلیل گفتمان و کاربردشناسی در تعیین شاخصهای متون علمی». کتاب درسی دانشگاهی (1): ساختار و ویژگیها. اولین همایش بین‌المللی «کتاب درسی دانشگاهی». تهران: سمت.
- اعلایی، مریم (1388). «بررسی فرانش متنی کتابهای درسی علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین (سمت)». عیار. شماره 22، تابستان 1388، تهران: سمت.
- خندان، علی‌اصغر (1391). منطق کاربردی. تهران: سمت.
- رضایی، والی (1385). «معیارهای زبان‌شناختی در تدوین کتابهای دانشگاهی». کتاب درسی دانشگاهی (1): ساختار و ویژگیها. اولین همایش بین‌المللی «کتاب درسی دانشگاهی». تهران: سمت.
- ریاضی، عبدالمهدی (1385). «چهارچوب مرجع و نیاز به پرداختن به مهارتهای سطح بالای شناختی و فکری در کتابهای درسی». کتاب درسی دانشگاهی (1): ساختار و ویژگیها. اولین همایش بین‌المللی «کتاب درسی دانشگاهی». تهران: سمت.
- سمیعی (گیلانی) (1378). احمد. نگارش و ویرایش. تهران: سمت.
- شیخ‌زاده، مصطفی (1385). «ساختار کتب درسی دانشگاهی براساس دیدگاه سازندگرای». کتاب درسی دانشگاهی (1): ساختار و ویژگیها. اولین همایش بین‌المللی «کتاب درسی دانشگاهی». تهران: سمت.
- میک، یان. پژوهش و نگارش کتاب درسی. با ترجمه شهروز مرادزاده و رامین گلشائی. تهران: سمت، زیر چاپ.
- Bloor, Thomas, and Meriel Bloor (۲۰۰۴). *The Functional Analysis of English*. London: Arnold.
- Brown, Gillian, and George Yule (۱۹۸۳/۱۹۸۸). *Dicourse Analysis*. Cambridge: Cambridge University Press.
- De Beaugrande, Robert-Alian, and Wolfgang Dressler (۱۹۸۱/۲۰۱۳). *Introduction to Text Linguistics*. <http://beaugrande.com>.
- Halliday, M. A. K (۲۰۰۲). *Linguistic Studies of Text and Discourse*. London: Continuum.
- Mikk, Jaan. "Analysis of Textbooks (۲۰۰۰)." In *Textbook: Research and Writing*, by Jaan Mikk, ۹۴. Frankfurt: Peter Lang.
- Mikk, Jaan (۲۰۰۰). "Suggestions for Comprehensible Writing." In *Textbook: Research and Writing*, by Jaan Mikk, ۱۸۳-۱۸۴. Frankfurt: Peter Lang.
- Moore, James W. (۲۰۰۶/۲۰۱۳). "The Logic of Definition." www.dtic.mil/cgi-bin/GetTRDoc?AD=ADA۵۰۴۵۴۲, Toronto.
- Richards, Jack C., John Platt, and Heidi Platt (۱۹۹۲). *Dictionary of Language Teaching & Applied Linguistics*. GB: Longman.
- Wikiversity (۲۰۱۲/۲۰۱۳). "Theory of Definition." en.wikiversity.org/wiki/theory-of-definition.